

مجله‌ی حافظ‌پژوهی (مرکز حافظ‌شناسی - کرسی پژوهشی حافظ)

سال ۱، شماره‌ی ۲، پایانی ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۱۲۶-۱۰۱

## تأثیر شعر حافظ بر ادبیات اواخر قرن هجدهم مجارستان

با بررسی زندگی و آثار یک سیاست‌مدار و یک شاعر نامدار مجار

### کاتالین تورما\*

#### چکیده

میهای چوکونایی ویتز (۱۷۷۳-۱۸۰۵) یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های ادبیات کلاسیک مجارستان است. او نقشی مهم در تاریخ داشت، شعر او به نام «آرامگاه حافظ»، تقریباً دو دهه قبل از دیوان غربی شرقی گوته (اشتوتگارت، ۱۸۱۹) منتشر شد و حافظ را برای اولین بار، به خوانندگان اروپایی شناساند. شعری را که چوکونایی با الهام از حافظ سروده است، در پایان این مقاله برای نخستین بار به زبان فارسی منتشر می‌شود. در این شعر چوکونایی نمونه‌هایی زیاد وجود دارد که نشان می‌دهد او موفق شده است اطلاعاتی را از منابع عمدتاً لاتین بیابد و به اثر خود بیفزاید؛ مثلاً، می‌توان از انتخاب مقبره‌ی حافظ به عنوان محل سرودن شعر و جوانانی که از عظمت حافظ سخن می‌گویند، صحبت کرد؛ علاوه بر این، چوکونایی در این شعر، شبیه به سبک حافظ، از استعاره، تشبیه، شگرد تصویرسازی و حساسیت‌ها استفاده کرده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، ادبیات مجارستان، مقبره‌ی حافظ، میهای چوکونای ویتز.

---

\* کاتالین تورما، استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الته، بوداپست. atatorma@gmail.com

### ۱. مقدمه

از نوشته‌های دانشوران غربی چنین برمی‌آید که اولین شاعر اروپایی که از حافظ شیرازی تأثیر پذیرفت، یوهان ولفگانگ گوته (Johann Wolfgang Goethe)، شاعر مشهور آلمانی، بود. دیوان غربی شرقی (*West-Ostlicher Diwan*)، مجموعه اشعار وی که در سال ۱۸۱۹م به چاپ رسید، فصل دومی دارد شامل یازده شعر با عنوان «حافظ‌نامه». بی‌گمان نقش گوته در شناساندن حافظ به جهان غرب اهمیتی بسزا داشته است؛ اما با اطمینان نمی‌توان گفت که وی نخستین اروپایی متأثر از شعر حافظ بوده است.

در مقاله‌ی حاضر، سعی دارم دو شخصیت نامی مجار را به خوانندگان محترم ایرانی معرفی کنم که پیش از گوته با اشعار حافظ آشنایی پیدا کرده و به او دل بسته‌اند؛ نخست، سیاست‌مدار نامدار مجار، کنت کارولی رویسکی (Count Károly Reviczky) (۱۷۳۶-۱۷۹۳) است و دیگری، میهای چوکونایی ویتز (Mihály Csokonai Vitéz) (۱۷۷۳-۱۸۰۵) شاعری والامقام که هر دو پیش از گوته برای شناساندن حافظ به جهان غرب کوشیدند.<sup>۱</sup>

پیش از معرفی این دو شخصیت، لازم می‌دانم مشخص کنم چه کسانی در راه ترجمه‌ی اشعار حافظ به زبان‌های اروپایی گام برداشته‌اند.

آشنایی گوته با حافظ به این دلیل بود که وی ترجمه‌ی اشعار حافظ را به زبان مادری‌اش خوانده بود؛ زیرا دیوان حافظ به همت شرق‌شناس معروف، یوزف فون هامر-پورگستال (Joseph von Hammer-Purgstall) (۱۷۷۴-۱۸۵۶)، ترجمه شده و در سال ۱۸۱۲م، با عنوان دیوان محمدشمس‌الدین حافظ (*Der Diwan, von Mohammed Schemsed-din Hafis*) به چاپ رسیده بود. این ترجمه که پانصدوپنجاه‌واندی از غزل‌های حافظ را دربردارد، از همه‌ی ترجمه‌های پیشینش کامل‌تر است؛ اما قبل از این ترجمه، کتاب گل‌های ادبیات فارسی (*The Flowers of Persian Literature*)، اثر دانشور انگلیسی، سیرویلیام جونز (Sir William Jones) (۱۷۴۶-۱۷۹۴) که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی منتشر شد، در شناساندن حافظ به اروپاییان

نقشی شایسته ایفا کرد. در این کتاب که سعی در شناساندن نمونه‌هایی از ادبیات قدیم فارسی دارد، ۲۵ غزل حافظ از مترجمان مختلف دیده می‌شود.<sup>۲</sup> این کتاب که به زبان انگلیسی نوشته شده بود، در زمان خود در بسیاری از کشورهای اروپایی مورد پسند افتاد؛ اما همین سرویلیام جونز، ۳۱ سال قبل از انتشار گل‌های ادبیات فارسی، کتابی ۵۴۲ صفحه‌ای با چهار غزل کامل و ۲۸ پاره از غزل‌های مختلف حافظ را با ترجمه‌ی لاتینی آن به چاپ رسانده بود (رک. جونز، ۱۷۷۴). جونز پس از انتشار این کتاب به زبان لاتینی، در همه‌ی کتاب‌های بعدی خود، ضمن حفظ ارتباط با تاریخ یا فرهنگ ایران، دست‌کم ترجمه‌ی یکی دو غزل حافظ را به زبان‌های گوناگون معرفی کرد؛ ولی در اینجا سؤالی پیش می‌آید: خود جونز چگونه با حافظ و اشعارش آشنا شد؟

## ۲. نقش کنت کارولی رویسکی

کنت کارولی رویسکی، سیاست‌مدار و دانشور مجار که افزون بر آشنایی با زبان‌های اروپایی، از جمله یونانی، بسیاری از زبان‌های شرقی مانند ترکی، عبری، عربی و فارسی را هم می‌دانست، وقتی اشعار حافظ را خواند، بر آن شد همه‌ی اروپاییان را با زیبایی‌های آن آشنا کند؛ از این رو، شانزده غزل حافظ را به صورت نمونه‌های ادبیات فارسی به زبان لاتینی برگرداند و در سال ۱۷۷۱م، به صورت کتابی با نام نمونه‌های شعر فارسی (*Specimen Poeseos Persicae*) منتشر کرد. رویسکی برای یکایک ترجمه‌های خود شرح و توضیحات دقیق و دانشورانه نوشت.

سرویلیام جونز، در سال‌های پایانی قرن هجدهم، با این سیاست‌مدار مجار شروع به نامه‌نگاری کرد. بعضی از نامه‌های آن دو که بعدها به چاپ رسید، ارتباط علمی میان این دو دوستار ادبیات فارسی و نیز تأثیر رویسکی بر جونز را آشکار می‌کند. در یکی از نامه‌ها به روشنی دیده می‌شود که جونز به ترغیب رویسکی، به مطالعه‌ی ادبیات فارسی روی آورده است. جونز در یکی از نامه‌هایش اهمیت آشنایی با سیاست‌مدار مجار را چنین شرح می‌دهد: «شما نمی‌توانید تصور کنید چقدر نسبت به دوره‌ای که با هم در

انگلستان آشنا شدیم، دگرگون شده‌ام. در آن هنگام بنده جوان و بی‌ملاحظه بودم؛ اما اکنون خودم را کلاً به ادبیات واگذار کرده‌ام و اهداف اصلی بنده پرهیزکاری، شهرت و مهم‌تر از همه، دوستی شماس است. هیچ‌چیز دلسوزتر، باارزش‌تر و عزیزتر از آن‌ها برای بنده وجود ندارد» (جونز، ۱۸۰۵: ۷۷).

رویسکی در سفری به لندن، در سال ۱۷۶۸م، با جونز آشنا شد. از این تاریخ تا سال ۱۷۷۱م، آن دو نامه‌نگاری‌های پی‌درپی داشتند. جونز، پس از سال ۱۷۷۱م بیشتر به امور حقوقی پرداخت و در نتیجه، نامه‌نگاری او با رویسکی، نسبت به چهار سال قبل، رو به کاهش گذاشت. در دوره‌ی اول دوستی رویسکی و جونز، موضوع اصلی نامه‌هایشان همیشه ادبیات، به‌ویژه ادبیات فارسی، بود. جونز که دانشوران نسل‌های بعد، او را پدر شرق‌شناسی لقب دادند، معمولاً نظر رویسکی را در زمینه‌ی شرق‌شناسی می‌پرسید و جواب مناسب و کامل را همیشه از وی می‌گرفت. جونز حتی درباره‌ی درک اشعار حافظ نیز از رویسکی نظرخواهی می‌کرد؛ مثلاً یک بار از رویسکی پرسید که اشعار حافظ را چگونه بفهمیم؟ آیا این اشعار تمثیلی‌ست یا هر واژه‌ی شعر را باید همان‌گونه فهمید که معنا می‌دهد؟ رویسکی در پاسخ چنین می‌نویسد:

«راجع به تردید شما در تمثیل فرضی اشعار حافظ، بسیار می‌توان گفت. من ترجیح می‌دهم دلیل مسلمانان برای شرح تمثیلی اشعار شاعر بزرگ را بزرگداشت و احترام به وی بدانم. هدف ایشان توجیه‌کردن شیوه‌ی زندگی وی به‌عنوان شاعر است. بیشتر شرح‌نویسان، مانند شمعی و سروری و غیره، بر آن بودند که با شرح‌کردن تمثیلی اشعار مربوط به شراب، جوانی، عیش و عدم رعایت دین، این اشعار را برای مسلمانان دین‌دار هم پذیرفتنی کنند» (جونز، ۱۸۰۵: ۴۸ و ۴۹).

رویسکی، در همین نامه، درباره‌ی مرگ حافظ با نقل حکایتی چنین می‌نویسد:

«وقتی شاعر بزرگ ایرانی درگذشت، روحانیان اجازه‌ی دفن وی در گورستان شهر را نمی‌دادند؛ چون اشعار وی سرشار از مطالب ممنوعه و کفرآمیز بود؛ از این‌رو، تصمیم گرفتند از اشعار خود وی جوابی برای این موضوع بیابند. سوزنی را در دیوان حافظ

فرو کردند و گفتند: پاسخ این مشکل را بیتی می‌دهد که نوک سوزن در آنجا قرار گرفته باشد. نوک سوزن به این بیت رسید:

قدم دریغ مدار از جنازه‌ی حافظ که گرچه غرق گناه است، می‌رود به بهشت  
بعد از خواندن این بیت، جنازه‌ی او را به خاک سپردند و اعلام کردند که اشعار حافظ  
همگی تمثیلی‌ست. جونز این داستان و بیت نقل شده را در کتاب خود می‌آورد، بی‌آنکه  
نامی از روئیسکی ذکر کند» (همان).

گزا کپش (Géza Képes) (۱۹۰۹-۱۹۸۹)، ادیب مجار که به ۲۵ زبان آشنا بود، در یکی از مقاله‌های خود به اثبات می‌رساند که جونز هم نظریه‌هایش درباره‌ی ادبیات شرقی را از نامه‌های روئیسکی گرفته و به صورت کتاب منتشر کرده است (رک. کپش، ۱۹۶۴-۱۹۶۵: ۳۹۷-۴۰۵)؛ بنابراین، آشکار است که اطلاعات روئیسکی از ادبیات فارسی بر نوشته‌های ادبی جونز تأثیر بسیار نهاده است؛ گرچه جونز در کتاب مشهورش، در شناخت ادبیات آسیایی، تنها یک بار از روئیسکی نام برده است (رک. جونز، ۱۷۷۴: ۱۰۲-۱۰۴). وی در آن کتاب غزلی از حافظ را ظاهراً با ترجمه‌ی خود می‌آورد (رک. همان) اما، در پی نوشت متذکر می‌شود که ترجمه را دوست محترم‌ش انجام داده است (رک. همان: ۱۰۴ و ۱۰۵) که دوست محترم‌ش کسی جز روئیسکی نبوده است؛ ولی از آنجاکه آن غزل خاص در کتاب روئیسکی به نام نمونه‌های شعر فارسی، دیده نمی‌شود، باید نتیجه گرفت که روئیسکی آن غزل را در یکی از نامه‌هایش برای جونز ترجمه کرده بوده؛ زیرا روئیسکی معمولاً در نامه‌هایش چند ترجمه‌ی خود را نیز ضمیمه می‌کرده است.

شوربختانه آن ترجمه‌ها در مجموعه‌ی نامه‌های جونز دیده نمی‌شود؛ اما امروز بر پایه‌ی برخی نامه‌های باقی مانده می‌توانیم ثابت کنیم که روئیسکی دست‌کم ۲۲ ترجمه از غزل‌های مختلف حافظ را برای جونز فرستاده است.<sup>۳</sup> جونز کتاب خود را درباره‌ی شناخت ادبیات آسیایی، به قصد معرفی شعر و ادب قاره‌ی هند و غرب آسیا نوشت؛ اما به‌طور پراکنده در فصل‌های مختلفش اطلاعاتی درباره‌ی حافظ نیز گنجاند. باب چهارم آن کتاب، با عنوان «الغزل»، بیشتر به اشعار حافظ می‌پردازد (رک. همان: ۱۰۱-۱۲۵)؛

حال آنکه رویسکی همه‌ی کتاب خود را، همان‌گونه که پیش‌تر یادآوری شد، به معرفی اشعار حافظ اختصاص داده بود. اگر کسی با هر دو کتاب رویسکی و جونز آشنا باشد، درخواهد یافت که کتاب رویسکی به نام *نمونه‌های شعر فارسی*، از نظر معرفی اشعار حافظ، بسیار دقیق‌تر و حاوی اطلاعاتی بیشتر است. تلاش مجددان‌ی میهای چوکونایی ویتز، شاعر نامی مجار، برای دستیابی به این کتاب اهمیت آن را آشکار می‌کند.

### ۳. نقش شاعری نامدار

میهای چوکونایی ویتز (۱۷۷۳-۱۸۰۵) یکی از مهم‌ترین شعرای مجار در عصر روشنگری‌ست. وی درعین‌حال، شاعری فاضل (*Poeta Doctus*) و شاعری ذاتی (*Poeta Natus*) نیز نامیده می‌شد؛ یعنی هم استعدادی ذاتی داشت و هم شوق بسیار برای فراگرفتن موارد علمی؛ به همین دلیل، پیوسته در حال خواندن و فراگیری بود. تعدادی از آثار او به‌صورت دست‌نوشته باقی مانده است که در میانشان یادداشت‌ها و جزوه‌های علمی نیز وجود دارد. یکی از جزوه‌هایش، با حجمی ۱۳۰ صفحه‌ای، درباره‌ی جزیره‌ی «قناری» است. یادداشت‌های دیگرش درباره‌ی موضوعاتی متنوع از گیاه‌شناسی تا ادبی‌ست. از میان آن‌ها به دو یادداشت باید اشاره کرد: ۱. یادداشتی درباره‌ی دین‌های کهن مجار<sup>۴</sup> که پس از خواندن کتاب معروف توماس هایده<sup>۵</sup> (Thomas Hyde) (۱۶۳۶-۱۷۰۳) نوشته است؛ ۲. یادداشتی درباره‌ی ادبیات شرق است که پس از مطالعه‌ی کتاب یادشده‌ی جونز نوشته است. براساس داده‌ها به نظر می‌رسد چوکونایی پس از مطالعه‌ی کتاب جونز با اشعار حافظ آشنایی یافته است. وی پس از خواندن آن کتاب چنان شیفته‌ی شاعر پارسی‌گوی شد که شعری در ستایش او نوشت؛ شعری که در پایان این مقاله خواهد آمد. سپس، تصمیم گرفت مقاله‌ای درباره‌ی هنر و زندگی حافظ بنویسد؛ اما از آنجاکه کتاب جونز اطلاعات کافی از حافظ در اختیار او نمی‌گذاشت، به فکر افتاد کتاب رویسکی به نام *نمونه‌های شعر فارسی* (*Specimen Poeseos Persicae*) را نیز مطالعه کند. در سال ۱۸۰۳م، به فرنس کازینسی (Ferenc Kazinczy)

(۱۷۵۹-۱۸۳۱)، حکیم و ادیب بزرگ دوران روشنگری مجار، نامه‌ای نوشت و جویای کتاب رویسکی شد: «در حال حاضر، مشغول جمع‌آوری اطلاعاتی درباره‌ی زندگی حافظ، که در سرزمین خود نخستین شاعر شرقی‌ست، هستم؛ اما نمی‌دانم کتاب رویسکی تحت نام *Specimen Poëseos Persiaticae* را کجا می‌توانم بیابم؛ در کتابخانه‌ی ما موجود نیست» (چوکونایی، ۱۹۹۹: ۲۴۴).

یک سال بعد از نوشتن این نامه، چوکونایی از ویراستارش، یوژف مارتون (József Márton) نامه‌ای دریافت کرد که خبر از نیاب‌بودن کتاب رویسکی می‌داد: «نه گزیده‌نامه‌ی فارسی (*Anthologia Persica*) را می‌توانم در شهر وین (Vienna) برایتان پیدا کنم، نه نمونه‌ی ادبیات فارسی (*Specimen poeseos Persicae*) را. کتاب رویسکی را در اینجا به چاپ رسانده‌اند؛ اما تمام شده است» (چوکونایی، ۱۹۹۹: ۲۹۲).

گفت‌آورد بالا آشکار می‌کند که یک سال قبل از درگذشت چوکونایی، کتاب نمونه‌ی اشعار فارسی و *جنگ اشعار فارسی* در مجارستان و اتریش نیاب بوده است. *جنگ اشعار فارسی* را که کتابی ۸۷ صفحه‌ای و شامل ترجمه‌ی اشعار کلاسیک فارسی به زبان لاتینی‌ست، فرهنگستان زبان‌های شرقی (Akademie der Orientalischen Sprachen) ویرایش و در سال ۱۷۷۸م، در وین منتشر کرده بود. این فرهنگستان را ماریا ترزا (Maria Theresia)، امپراتور اتریش و مجارستان، در سال ۱۷۵۳م، تأسیس کرد و در زمان خود، مهم‌ترین مرکز فراگیری زبان‌های شرقی بود. خود رویسکی نیز با زبان و فرهنگ‌های شرقی در این فرهنگستان آشنا شده بود.

چوکونایی برای کامل کردن مقاله‌ای که می‌خواست درباره‌ی حافظ بنویسد، تا پایان عمر در جست‌وجوی کتاب پرارزش نمونه‌های شعر فارسی بود و حتی برای پیدا کردن آن کتاب دست‌به‌دامان فرانس سچنی (Ferenc Széchenyi) (۱۷۵۴-۱۸۲۰)، اشراف‌زاده‌ی مشهور مجار شد و نامه‌ای به او نوشت. تاریخ این نامه شش ماه پیش از درگذشت اوست:

«نزدیک به نیم سال است که کتاب این حقیر، تحت عنوان چکامه‌های آناکرئونی، در چاپخانه‌ی شهر وین نیمه‌تمام مانده است؛ چراکه امکان دسترسی به کتاب با ارزش مرحوم کنت کارولی رویسکی با عنوان *Specimen Poëseos Persicae* که از آن ضرورتاً باید برای یادداشت‌های شعرهای خودم استفاده کنم، هیچ‌جا برایم مقدور نیست؛ باآنکه در تمامی کتابخانه‌های خصوصی و عمومی دور و بر، گشته‌ام و به خرج خود، در همه‌ی کتابفروشی‌ها و عتیقه‌فروشی‌های پست و وین پرس‌وجو کردم. از حضرت عالی خواهشمندم جلدی از این کتاب را در اختیار این بنده با رسید بازگشت از کتابخانه‌ی ملی قرار بدهید» (چوکونایی، ۱۹۹۹: ۳۰۲).

این آخرین نامه‌ای است که جست‌وجوی کتاب رویسکی را نشان می‌دهد. در نامه‌های بعد اشاره‌ای به این مطلب نمی‌بینیم و درمی‌یابیم که چوکونایی، به‌جز کتاب جونز، منبعی دیگر برای شناخت حافظ در دسترس نداشته است. به همین دلیل است که چوکونایی شعر ستایش خود از حافظ را به سبک و سیاق آثار آناکرئون (Anacreon)، شاعر بلندآوازه‌ی یونانی، سروده که این خود شایسته‌ی بررسی است.

آناکرئون که در سراسر اروپا به شاعر عشق و شراب شهرت دارد، در سده‌ی ششم پیش از میلاد می‌زیست. مجموعه‌ای از شصت شعر تغزلی به زبان یونانی باستان در دست است که به آن شاعر نسبت داده شده است و *آناکرئونتیا* (Anacreontea) نامیده می‌شود. این مجموعه اولین بار در اواسط قرن شانزدهم به چاپ رسید و تا اوایل قرن نوزدهم تصور می‌شد که همه‌ی آن اشعار اصالت واقعی دارد و از سروده‌های آناکرئون است؛ اما رفته‌رفته، براساس شواهد زبان‌شناختی، آشکار شد که آن اشعار را حداقل در طول پنج سده پس از آناکرئون، شاعران مختلف سروده‌اند؛ اما همگی سبک سرایش و ویژگی‌های محتوایی اشعار او، یعنی توصیف زیبایی‌های زندگی و ستایش از عشق و می را حفظ کرده‌اند.<sup>۶</sup> محبوبیت این اشعار باعث شد که در قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، بسیاری از شاعران اروپایی به این طرز که «سبک آناکرئون» نامیده می‌شد، شعر بسرایند و چوکونایی هم شعر خود در ستایش حافظ را به این قالب سرود.<sup>۷</sup>



جونز در کتاب خود به شباهت اشعار آناکرئون و حافظ چند بار اشاره کرده است (رک. جونز، ۱۷۷۴: ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۲۱۴ و ۲۱۵). جونز برای بالابردن مقام حافظ در میان اروپاییان این سنجش را پیش کشید؛ زیرا معتقد بود مقایسه‌ی شاعری کم‌شناخته با شاعری نامدار، به ارزش کار شاعر ناشناخته کمک می‌کند؛ با این استدلال، او فردوسی را نیز با هومر قیاس کرده بود. در نامه‌ی زیر چوکونایی به شباهت شعرهای آناکرئون و سروده‌های حافظ اشاره می‌کند: «لطفاً از کتاب‌های مورد خواست من، آن‌هایی را که عالی‌جناب دارند، در اولین فرصت ممکن برای من بفرستید که با آن‌ها مقاله‌ی خودم را درباره‌ی زندگی آناکرئون و حافظ و هنر شاعری آناکرئونی و فارسی، به کمال برسانم» (چوکونایی، ۱۹۹۹: ۲۴۴).

نقد شباهت موضوعی و سبکی اشعار حافظ و آناکرئون، در دوره‌ی یادشده، بسیار فراگیر بود. در سال ۱۷۸۷م، جان نوت، در مقدمه‌ی کتاب خود که شامل ترجمه‌های اشعار حافظ است، می‌نویسد که شباهت سروده‌های این دو شاعر بزرگ، شگفت‌انگیز است (رک. نوت، ۱۷۸۷: ۹). به همین دلیل، اولین ترجمه‌های حافظ به زبان مجاری به وزن و سبک اشعار آناکرئونی شکل گرفت (رک. فابیان، ۱۸۲۴).

از گفته‌های پیش‌روشن می‌شود که در سال‌های پایانی سده‌ی هجدهم و اوایل قرن نوزدهم در اروپا مقایسه‌ی اشعار این دو شاعر تداوم یافته بود؛ پس جای شگفتی نیست که چوکونایی هم تحت تأثیر این اندیشه، شعر ستایش از حافظ با نام «تربت حافظ» را در کتاب *آهنگ‌های آناکرئونی (Anakreoni Dalok)* خود بگنجاند. بنا بود این کتاب با مقاله‌ای مفصل درباره‌ی زندگی و آثار حافظ تکمیل شود که مرگ، چنین فرصتی را به شاعر نامدار مجار نداد و کتاب به‌صورت ناتمام، پس از مرگ شاعر، بدون مقدمه‌ی علمی آن، در سال ۱۸۰۶م منتشر شد. از مقدمه‌ی ویراستار کتاب می‌توان فهمید که چوکونایی چه هدفی از نوشتن این کتاب داشته است. ویراستار داستان چگونگی انتشار این اثر را در مقدمه خود چنین می‌نویسد:

«این اثر مختصر را نویسنده‌ی عالی‌قدر مرحوم در سال ۱۸۰۲م (بدون مقدمه‌ی آن) برای چاپ در اختیار من گذاشت. در انتشار این کتاب بر آن بودم که با توجه به ارزش داخلی آن، زیبایی ظاهری آن هم هماهنگ باشد. با نشان‌دادن آن کتاب به دوستم، وی آن‌قدر به آن علاقه‌مند گشت که می‌خواست آن را تکمیل کند؛ ولی نه با شعر، بلکه با مقدمه‌ای علمی درباره‌ی چگونگی شعر مشرق‌زمین؛ مانند جلد *اشعار آناکرئونی* که در پاریس همراه با آهنگ‌های موسیقی منتشر شده بود، با یادداشت‌هایی درباره‌ی آهنگ‌های آناکرئونی چاپ شود. او به دلیل بیماری پایدار خود، تنها توانست این یادداشت‌ها را آماده کند؛ اما دیگر توان تکمیل کتاب را نداشت و به دلیل همین بیماری دار فانی را بدرود گفت. وی ظاهراً مایل بود جلد کتاب خود را آرایش دهد؛ قرار بود یک طرف آن حکاکی از تربت حافظ باشد؛ اما این آرزو نیز نیمه‌تمام ماند» (چوکونایی، ۱۷۰۶: ۳-۷).

گفت‌آورد بالا نشان از اهمیت نقش شاعر شیرازی در کتاب *آهنگ‌های آناکرئونی* دارد؛ اما منتقدان آن شعر را با دیگر اشعار کتاب هم‌ساز ندیدند و از آن خُرده گرفتند. در چاپ انتقادی اشعار چوکونایی، منتقدان درباره‌ی «تربت حافظ» نوشتند که جای‌دادن آن شعر در کتاب *آهنگ‌های آناکرئونی* صحیح نیست (رک. همان، ۲۰۰۵: ۴۰۵). آن‌ها نظر خود را با چهار دلیل توجیه کردند: آن شعر بسیار طولانی‌تر از دیگر شعرهاست، به تصنیف<sup>۸</sup> بیشتر شباهت دارد تا شعر، «تربت حافظ» عاری از هرگونه شرح و یادداشت است؛ حال آنکه باقی اشعار همه شرح و یادداشت ویژه‌ی خود را دارد و به دلیل آنکه این شعر آخرین شعر *آهنگ‌های آناکرئونی* است احتمالاً باید الحاق بعدی باشد (رک. همان).

ابطال‌کردن این دلایل آسان است: بی‌یادداشت‌ماندن شعر «تربت حافظ» اکنون بر ما آشکار است و می‌دانیم مرگ چنین فرصتی را از شاعر دریغ کرد. در کتاب *آهنگ‌های آناکرئونی* شعری دیگر به نام «عیاشی‌ها» (Orgiák) نیز دیده می‌شود که شکل تصنیفی دارد.<sup>۹</sup> سرانجام، به دلیل آنکه چوکونایی همیشه با دقت و ظرافت بسیار زیاد کتاب‌های خود را مرتب می‌کرد، ممکن نیست که به یکی از کتاب‌های شاعرانه‌ی خود غافلانه شعری اضافه کرده باشد؛ مخصوصاً با توجه به یکی از دیوان‌های اشعار وی به نام *لیکا*

(Lilla) که از عشق الهام گرفته و به قدری زیباست که منتقدان آن را رمان شاعرانه (Poétai Román) نامیده‌اند. ترتیب و ساخت جلد آهنگ‌های آناکرئونی طوری است که حکاکای های آناکرئون و حافظ در دو طرف جلد، کتاب را در میان می‌گیرند: عنوان کتاب، آهنگ‌های آناکرئونی است و کتاب با تصویری از شاعر یونانی آغاز می‌شود و با شعری بلند در ستایش حافظ به پایان می‌رسد تا تعادل میان دو شاعر بزرگ شرق و غرب حفظ شود. همان‌طور که در مقدمه‌ی ویراستار کتاب آمده است، چوکونایی می‌خواست در پشت جلد کتاب، تصویری از تربت حافظ را بگذارد. با اضافه کردن مقاله‌ی تطبیقی درباره‌ی شباهت‌های اشعار آناکرئون و حافظ که متأسفانه به اتمام نرسید، کاملاً معلوم می‌شود که مقصود چوکونایی اشاره کردن به شباهت این دو شاعر معروف بوده است. شباهت آن‌ها فقط از این نظر نیست که به موضوعی یکسان علاقه داشته‌اند؛ بلکه هر دو آنان بهترین و مشهورترین شعرای سرزمین خود بوده‌اند.

چوکونایی، در شعر آغازین کتاب، با عنوان «خطاب به مجارها» (Magyarokhoz) ملت مجار را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید که در کتاب حاضر به سبک حافظ و آناکرئون فقط درباره‌ی عشق و می‌شعر می‌سراید<sup>۱</sup>. با توجه به اطلاعات فوق می‌توان نتیجه گرفت که چوکونایی، احتمالاً با این کتاب می‌خواست شاهکاری به سبک شاعران بزرگ در موضوع عشق و می‌بنگارد و پس از شاعران عشق و می‌سرای یونانی و ایرانی، او شاعر عشق و می‌سرای مجار باشد و سلسله‌ی شعرای عشق و می‌سرا را بعد از آناکرئون یونانی و آناکرئون ایرانی، یعنی حافظ، با خود، حافظ مجار، به پایان برساند. شایان ذکر است که این شعر به صورت ترجیع‌بند سروده شده است و بیت ترجیع آن، نام حافظ را دارد. همان‌گونه که حافظ در پایان هر غزل تخلص خود را می‌آورد، بیت‌های ترجیع، تخلص حافظ را تکرار می‌کند. چوکونایی، افزون بر این تخلص، استعاره‌ها، تشبیه‌ها، صورخیال و نازک‌اندیشی‌هایی به سبک حافظ در این شعر به کار برده است.

در پایان، شایسته است به منبع الهام این شعر نیز اشاره شود؛ منبع الهام، همان بیت حافظ درباره‌ی پایان زندگی خودش است:

قدم دریغ مدار از جنازه‌ی حافظ که گرچه غرق گناه است، می‌رود به بهشت  
چو کونایی که زبان فارسی نمی‌دانست، با این بیت به زبان لاتینی آشنا شد:

Gressum noli retorquere ab Hafezi exequiis,  
Tametsi enim peccatis demersus sit, in coelum intrabit  
(JONES, 1774: 236)

تصویر شاعرانه‌ی رایج در شعر حافظ، عاشق‌بودن بلبل به گل سرخ، در شعر چو کونایی نیز دیده می‌شود. از ترجمه‌های جونز بیت‌های زیر می‌توانسته در کانون توجه شاعر مجار قرار گرفته باشد:

O Hafez, mirum effret si quis posset dicere,  
Nos luscinijs esse, & tempore rofarum filere (ibid: 104)

یا بیتی که در آن هم مفهوم گل و هم مفهوم بلبل دیده می‌شود:

Rosa in hortum venit; ne sis e digressus metu omnino vacuus:  
Sodalem, et vinum pete, et palatium roseti (ibid: 107)

#### ۴. شعر چکونایی به زبان فارسی

در پایان اجازه می‌خواهم این شعر بسیار زیبا را که با بذل وقت و توجه آقای علی بهبهانی به جامه‌ی کلماتی فاخر آراسته شده است، به خوانندگان محترم ایرانی پیشکش کنم.

#### ترت حافظ

تک‌سرا:

ای زنان قهوه‌گون‌گیسوی شیراز،

دخترکان تیره‌چشم،

ابریشم به بر کنید

و سینه‌سارِ سیمین‌فامِ خویش  
به گل‌های سرخ بیارایید.  
بازو به بازو گره زنید و  
این سرود را طنین‌افکن، سر دهید  
کنار تربت حافظ:

«آه، درود بر تربت حافظ!  
اینجا که آرمیده است او،  
در زیر بوته‌های گل سرخ،  
شاعر شیرین‌کلام شرق».

هم‌سرایان:

آه، درود بر تربت حافظ!  
اینجا که آرمیده است او،  
در زیر بوته‌های گل سرخ،  
شاعر شیرین‌کلام شرق.

تک‌سرا:

شراب نثارم کن، دخترکِ ساقی، شراب!  
آن شراب لعل‌گونه‌ی ارغوانی را دوست می‌دارم  
که تاکش، جای‌جای، می‌روید  
از سنگِ سرمست کوه‌سازانِ شیراز.  
چنین شرابی در سراسر این جهان  
بی‌مثال است،  
آری، بی‌مثال؛

این شراب تیره است و طلایی‌ست،  
دل‌گشای من است،  
دیده‌افروزم.  
سرمستم و بی‌خود می‌شوم به ناز و  
به خواب می‌روم  
در آغوش دل‌آرام جوانم  
با زلف بی‌شکنش.  
سر از خواب برمی‌دارم، دخترکان؛  
نوشیدم از آن شراب؛ در سر، اما، هیچ  
تشویشِ خمارم نیست.  
طنین درافکنید، ای دخترکان،  
نیروی این شراب بهشتی را  
و بیفشانیدش  
بر تربت حافظ،  
میان گل‌هایی رنگارنگ.  
آوازهای او شادی‌گسترند،  
لذت‌آورند و نیرومند،  
از هر نوایش عشق‌ها می‌تراوند،  
به‌سان شراب، لعل‌گونه شراب.

هم‌سرایان:

آه، درود بر تربت حافظ!  
اینجا که آرمیده است او،  
در زیر بوته‌های گل سرخ،

شاعر شیرین کلام شرق.

تکسرا:

کاری شیرین است کار عشق،  
کاری شیرین است، دخترکان!  
و سرنوشتی بهشتی ست کار عشق  
میان بازوانِ نوازشگرِ او:  
جوانکی با طَره‌های قهوه‌گون.  
شراب که می‌نوشم، دخترکان،  
شعله‌ی عشق مرا دامن می‌زند...  
و چون شعله‌ی عشق مرا دامن می‌زند،  
آه، چه شیرین است این شراب!  
آمورِ فریب‌کار را دیدم  
در اکیلل‌زار کوهی.  
همو را خفته دیدم؛  
بر او دل سوزاندم و با تکانی به نوازش  
میان آغوش گرفتم آن خفته‌ی کوچک را.  
آه، چگونه خفتنی! و از آن پس  
آن جوانک بالابلند را  
تا چه مایه دوست می‌توانم داشت!  
دخترکان، عشق بورزید  
و بر تربت حافظ  
حرمت بگذارید!  
چرا که او به آوای شیرین خود

بر تارک شمایان عشق می چکاند  
و نغمه‌هایش به‌سان خدنگ عشق  
در دلتان می خَلند.

هم‌سرایان:

آه، درود بر تربت حافظ!  
اینجا که آرمیده است او،  
در زیر بوته‌های گل سرخ،  
شاعر شیرین‌کلام شرق.

تک‌سرا:

هم‌اکنون گل‌ها گرم شکفتن‌اند؛  
گل سرخ به‌سان شهبانویی ست:  
بر اورنگ رنگارنگ خود می‌نشیند  
و نرگس‌ها گرد بر گرد او  
ایستاده به پا‌گرنش می‌کنند.  
لاله‌ها و شقایق‌ها و سنبله‌ها  
خاکسارانه فرومی‌خمند  
به زیر تخت خسروانه‌ی گل سرخ  
و بر فرازش بهار دل‌افروز  
اطلس آبی برمی‌افرازد.  
پُرنگار باش، ای بیشه‌زار سرشار،  
پرنگار باش با هزار گل  
و عطر خویش، ابروار، پراکنده دار



بر تربت حافظ نیکوسرشت!  
و شما، ای دختران گل گون عذار،  
فراز آید به چیدن گل های سرخ  
از سبزه زار حافظ نیکوسرشت  
که جان بهشتی او شکوه مند است  
به سان گل سرخ؛ و آوازه ی بلندش،  
به سان عطر گل سرخ، پراکنده است  
بر دل ها و دیار ما.

هم سرایان:

آه، درود بر تربت حافظ!  
اینجا که آرمیده است او،  
در زیر بوته های گل سرخ،  
شاعر شیرین کلام شرق.

تک سرا:

در بوته زار سبز، می شنوم  
بلبل را به نواسازی.  
گوش بسپرید، ای دخترکان!  
که حالیا، به نرمی، راه زیر می زند او  
پس به نوای بم تحریر می کند  
پس خروش گرنا برمی دارد و آنگاه می غرد،  
طنین درمی افکند، می شتابد،  
لرزه می گیرد، یک نفس می سراید.

تا چه مایه اثربخش است! تا چه پایه شادی‌بار!  
تا چه مایه لطف‌آمیز! تا چه پایه عاشق‌وار!  
وَه که این‌گونه آواز سر داد او،  
همان شاعر دل‌گشای،  
که آرمیده درین تربت.  
هم‌بال با این آوازه‌ها، اما، جان او  
به تسلائی شیرین  
ازین پهنه پَر افشانده‌ست  
فراسوی دختران بهشتِ عدن:  
به‌سان همین مرغکی  
که بی‌خود از خویش اوفتاده در آغوشِ  
زیبای گل سرخ.

هم‌سرایان:

آه، درود بر تربت حافظ!  
اینجا که آرمیده است او،  
در زیر بوته‌های گل سرخ،  
شاعر شیرین‌کلام شرق.

تک‌سرا:

آه، درود بر دیار شاعران و فرزندگان،  
درود بر شیراز!  
آوازه‌ی اقلیمت گسترده  
به پیرامون خاوران و دریایی

که زمینش در میان گرفته،  
از آن رو که میان دیوارهای سنگی تو  
قربانگاهی از خرد ماندگار شده‌ست  
و در لیموزارانت  
صدها شاعر آواز می‌خوانند؛  
آوازی چنان که با سرودشان  
منارجنبان اصفهان  
و دجله و سند، ناقوس می‌زنند.  
و اما کدامین یک از فرزندان شیراز  
چنین سرودی می‌تواند خواند  
که این آوازخوان ما،  
همو که درین تربت آرمیده‌ست؟  
آه، ای شاعران، تاج گل‌های خویش  
به تربت حافظ برنهد  
تا از آهنگ این شاعر  
بیاموزید که در مجلس ما  
چگونه باید آواز خواند و عشق ورزید.

هم‌سرایان:

آه، درود بر تربت حافظ!  
اینجا که آرمیده است او،  
در زیر بوته‌های گل سرخ،  
شاعر شیرین‌کلام شرق.

تک‌سرا:

شک نیست که آن دوشیزگان  
— زادگان مادران سرزمین عثمانی — زیبایی؛  
باین‌همه، دختران نازک‌آرای یونان  
در استانبول خریدار افزون‌تری دارند  
و بر اینان حرمت افزون‌تری می‌گذارند در استانبول.  
دیارِ چَرکیسان به گل‌های سرخ شمال آراسته،  
و زیباروی گندم‌گون عرب را  
آفتاب جنوبی آفرین خوانده است.  
سیاه‌چشمان‌اند، ای سمرقند،  
دخترکان تو!  
و گلگون‌عذارند، ای کشمیر،  
بانوانت!  
در سراسرِ مرزهای شرق، اما،  
تنها در ایران‌زمین،  
در ایران‌زمین شوکت‌مند  
آری، تنها در خطه‌ای دیده‌نواز  
در ولایت پارس  
و تنها در سرزمین شیراز  
می‌بالند زیباترین چشم‌ها و نازکانه‌بازوها،  
لب‌ها و عارض‌ها،  
نارِ پستان‌ها و دل‌های شوکت‌مند دخترانه،  
دخترانی که جهانی بر آنان آفرین خوانده‌ست.  
و حافظ! نزد تو آمدند

این دختران پُرجاه و جلال  
تا سرودت را سپاس بگزارند.  
همین طُرفه حوریان زمینی اند، آری،  
پای کوب و سرودخوان  
نزدیک تربت تو،  
دختران سهی سرو،  
زیباترینانِ این جهان!

هم سرایان:  
آه، درود بر تربت حافظ!  
اینجا که آرمیده است او،  
در زیر بوته‌های گل سرخ،  
شاعر شیرین کلام شوق.

تک‌سرا:  
چه‌ها که من احساس می‌کنم! گل‌ها  
از غنچه‌های خویش برون می‌نگرند،  
عطر می‌سایند،  
ابره‌های گنبد افلاک، شتاب‌ناک، می‌پویند؛  
آفتاب نرم‌تاب از میانشان  
بر آسمان زلال ما به تبسم لب می‌گشاید.  
بلبلان گلبانگ سر می‌دهند  
و از غنچه‌های گل سرخ  
نفحه‌ی خوش برون می‌پراکنند.

آه، چه‌ها، چه‌ها که احساس می‌کنم:  
شیرین است برانگیخته‌شدن از نوحه‌ای چنین!  
آه، ای شادیِ قُدسی! هلا، ای عشق‌ها!  
ای نیرویِ قناعت!  
تویی، تو، سایه‌ی جان حافظ،  
سایه‌ای از سکون!  
تویی که گیسوی ما را، به نوازش می‌تابانی!  
پس نزدیک تربت او بنشینیم  
در سدره‌زار،  
ای دختران زیبا، بنشینیم!

شما، جوانان قهوه‌گون‌زلفِ شکن‌درشکن!  
که هم‌اکنون از نارنج‌زاران  
بر جانب این تربت فراز می‌آید،  
چه خوش موسمی بدین سوی روانید!  
که گرم گداختن است و ازهم‌گشودن  
دل‌های داغ ما از عشق شمايان.

و تو، ای سفرساز که سوی  
آن شهر زیبا می‌شتابی!  
«قدم دریغ مدار از جناره‌ی حافظ»،  
از تربت چمن‌آرای او!

میهای چوکونایی ویتز  
ویراسته‌ی علی بهبهانی

### ۵. نتیجه گیری

از شعر چوکونایی و از داستان تحریر آن معلوم می شود که چوکونایی نقشی بی نهایت مهم در تأثیر و زندگی واپسین اشعار حافظ دارد. با مقاله‌ی حاضر مقصد بنده آن بود که اطلاعات آن دانش مشترک شوند: اولین شاعر اروپایی که از حافظ شیرازی تأثیر پذیرفت، برخلاف باور عموم، شاعر مشهور آلمانی، یوهان ولفگانگ گوته نبود؛ به خاطر اینکه چوکونایی، نزدیک به دو دهه قبل از منتشر شدن دیوان گوته، شعر خود را به نام «ترت حافظ» در ستایش حافظ نوشته بود.

### یادداشت‌ها

۱. پیشاپیش از آقای علی بهبهانی سپاسگزارم که ترجمه‌ی مرا از شعر چوکونایی چنین زیبا و دقیق به فارسی ویرایش کردند. از خانم امید بهبهانی، خانم آگنش نمت، خانم سحر سهرابی و آقای ابوالحسن تهامی نژاد قدردانی می‌کنم؛ زیرا بدون راهنمایی ایشان سبک این متن آن قدر شیوا نمی‌بود.
۲. جان نات (۷)، جان هادون هیندلی (John Haddon Hindley) (۱۰)، جاناناسکات (Johnathan Scott) (۲)، سرویلیام اوزلی (Sir William Ouseley) (۲)، سرویلیام جونز (۴).
۳. یک بار، در آغاز سال ۱۷۷۰، جونز از رویسکی به دلیل اینکه ترجمه‌ی چهارده غزل حافظ را برایش فرستاده است، تشکر می‌کند (رک. جونز، ۱۸۰۵: ۷۲).
۴. در دوره‌ی روشن‌فکری، بر طبق عقیده‌ای رایج، مردم مجار خود را از نسل مردم پارس می‌شناختند؛ به همین دلیل، متفکران این زمان مانند چوکونایی، دنبال اطلاعات درباره‌ی تاریخ و فرهنگ و دین‌های قدیم ایرانی بودند و اطلاعاتی گرد می‌آوردند تا با ریشه‌های ناشناخته‌ی نژاد خود بیشتر آشنا شوند.

۵.

**Thomas Hyde Historia religionis veterum Persarum: eorumque magorum. e Theatro Sheldoniano, 1700.**

شاید چوکونایی از چاپ دوم آن استفاده کرده باشد. برای اینکه بتوانیم بگوییم در اروپای آن زمان کدام چاپ بیشتر شناخته شده بود، پژوهش بیشتر لازم است.

**Veterum Persarum et Pathrorum et Medorum Religionis Historia. Editio Secunda, Oxford, 1760.**

این کتاب با استفاده از سرچشمه‌های رومی‌یونانی اولین معرفی دین زرتشت به زبان لاتین است. از نظر تاریخ فرهنگی نیز این کتاب هاید اهمیت بسیار دارد؛ زیرا ولتر (Voltaire) مقاله‌ی زرتشت را در دانشنامه‌ی فلسفی خود با کمک کتاب هاید نوشت:

**Dictionnaire philosophique, Geneva, 1764.**

۶. در این اشعار، اسم خدای یونانی شراب (Dionysos) در فرهنگ لاتین باستانی (Bacchus) و

اسم خدای یونانی عشق (Eros) در فرهنگ لاتین باستانی (Amor) اغلب به چشم می‌خورد.

۷. ایده‌ی شباهت دادن شعرای کمترشناخته‌شده‌ی شرقی به شاعران مشهور یونانی، در این زمان،

بی‌سابقه نیست. یوهنن (Yohannan) اعلام می‌دارد که مهم‌ترین دلیل مقایسه‌ی شاعران یونانی و

پارسی آن است که از طریق تشبیه شاعر کمترشناخته‌شده‌ی به شاعر معروف باستانی، می‌توان توجه

مردم را به ارزش کار این شاعران جلب کرد؛ به‌عنوان مثال، فردوسی را با هومر مقایسه کرده‌اند و

از این رو، فردوسی، «هومر پارسی‌گو» نامیده شده است (رک یوهنن، ۱۹۵۲، ج ۴: ۱۴۳-۱۴۵).

۸. در چاپ انتقادی، از کلمه‌ی kantáta (معادل بند) استفاده شد که در اصل، قطعه‌ی موسیقی آواز

است که تک‌سرا و کُر دارد.

۹. همچنین، در یکی از دیوان‌های دیگر، با عنوان *چکامه‌ها (Ódák)*، چوکونایی شعری دارد با نام

«به باکخوس» (Bakhusoz) که همان‌طور دارای تک‌سرا و کُر است.

۱۰.

**Ha hát tsupán szerelmet,/ és bort fogok danolni:/ Magyarjaim! kikérem,/ Ne szólljatok meg érette.**

اگر فقط درباره‌ی عشق و می شعر می‌سرایم، ای مجارها، لطفاً از من انتقاد نکنید، از من خُرده

مگیرید (چوکونایی، ۱۸۰۶: ۶).

## منابع

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۸). *دیوان حافظ؛ براساس نسخه‌ی تصحیح‌شده‌ی*

*غنی قزوینی*. به کوشش رضا کاکایی دهکردی. تهران: ققنوس.

NO AUTHOR. (1778). *Anthologia Persica, seu selecta e diversis Persis auctoribus exempla in Latinum translata ac Mariae Theresiae augustae honoribus dicata Caerarea Regia Lingarvm [sic] Orientalivm Academia. Viennae: Orientalium Academia.*

CSOKONAI, Vizéz Mihály. (1806). *Anakreoni Dalok* Cs. Vitéz M. által. Bcs: Pichler Antal.



- \_\_\_\_\_. (1999). *Csokonai Vitéz Mihály Összes Művei. Levelezés*. Debreczeni, Attila. Budapest: Akadémiai Kiadó.
- \_\_\_\_\_. (2005). *Csokonai Vitéz Mihály Összes Művei. Költemények 5. 1800–1805*. Szilágyi, Ferenc. Budapest: Akadémiai Kiadó.
- FÁBIÁN, Gábor. (1824). *Hafiz Persa költő' Divánjából Gházelák's Töredékek*. Fábrián Gábor által. Pest: No Press.
- HAFEZ. (1812-1813). *Der Diwan, von Mohammed Schems ed-din Hafis*. Hammer-Purgstall, Joseph von. Stuttgart und Tübingen: No Press.
- \_\_\_\_\_. (1787). *Select Odes from the Persian Poet Hafez*. Nott, John. London: F. Cadell.
- HYDE, Thomas. (1700). *Historia religionis veterum Persarum: eorumque magorum. e Theatro Sheldoniano*. Oxford: Sheldonian Theater.
- JONES, WILLIAM. (1774). *Poeseos Asiaticae Commentariorum Libri Sex, cum Appendice; subjicitur Limon, seu Miscellaneorum Liber: Aucrore Gulielmo Jones, A.M. Collegii Universitatis in Academia Oxoniensi, et Societatum Regiarum Londiennsis atque Hafniensis, Socio*. London: No Press.
- \_\_\_\_\_. (1805). *Memoires of the Life, Writings, and Correspondence of Sir William Jones*. Teignmouth. Philadelphia: WM. Poyntell, and Co.
- \_\_\_\_\_. (1805/b). *The Flowers of Persian Literature*. Jones, William. London: No Press.
- KÉPES, Géza. (1964). *Csokonai és Háfiz*. In: *Filológiai Közöly*, Vol. 1964/3–4. pp397–405.
- \_\_\_\_\_. (1771). *Specimen poeseos Persicae sive Muhammedis Schems-Eddini notioris agnomine Haphyzi Ghazelae sive Odae sexdecim ex initio Diwani depromptae, nunc primum latinitate donatae cum metaphrasi ligata et soluta, paraphrasi item ac notis*. Reviczky, Carl. Vienna: Kaliwoda.
- VOLTAIRE, François-Marie Arouet. (1764). *Dictionnaire philosophique*. Geneva: No Press.
- YOHANNAN, John D. (1952). *The Persian Poetry Fad in England, 1770–1825*. In: *Comparative Literature*. Vol. 4/2. pp143-145.

